



درسی که اربعین به ما می‌دهد...

«درسی که اربعین به ما می‌دهد این است که باید حقیقت و خاطره شهادت را در مقابل توفان تبلیغات دشمن باید زنده نگه داشت. ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت چقدر پر حجم بوده است. چه تبلیغات توفانی که علیه جنگ به راه نیفتاد؛ جنگی که دفاع و حراست از اسلام و میهن و حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان، علیه شهدای

عزیز که جانشان؛ یعنی بزرگ‌ترین سرمایه‌شان را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار کردند، چه کردند و مستقیم و غیرمستقیم با رادیوها و روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتاب‌هایی که منتشر می‌کردند، در ذهن آدم‌های ساده لوح در همه جای دنیا چه تلقینی توانستند بکنند. ... دستگاه ظالم جبار یزیدی، با تبلیغات خود حسین بن علی (ع) را محکوم می‌ساخت و وانمود می‌کرد حضرت حسین بن علی (ع) کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرده است. بعضی هم این تبلیغات دروغ را باور می‌کردند. بعد هم که حسین (ع) با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به وسیله دژخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را یک غلبه و فتح وانمود می‌کردند، اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته‌ها را عوض کرد. حق این گونه است.»
 اربعین، فقط روزی از روزهای سال نیست، بلکه آینه‌ای است در برابر چشمان میلیون‌ها انسان متعهد که در آن تصویری از نهضت و قیام خونین محرم نقش می‌بندد. اربعین، روز باشکوهی است که از خون حسین (ع)، حیات گرفت و نقطه آغاز تبلیغ آرمان کربلا از طریق اشک شد؛ چرا که در این روز، نخستین مجلس عزاداری برای اباعبدالله (ع) و تبلیغ آرمان آن حضرت در کنار تربتش برپا شد.

پی‌نوشت‌ها:

- سخنان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)، برگرفته از: پایگاه مقام معظم رهبری.
- برگرفته از: ابوالفضل بهشتی، فلسفه و عوامل جاودانگی نهضت عاشورا، ص ۱۷۴.

خود وفا نخواهید کرد، چنان که وفا نکردید با کسی که از من بهتر بود».

حضرت مردی به نام حکم از قبیله کنده را با چهار هزار نفر بر سر راه معاویه فرستاد که در منطقه انبار توقف کند تا فرمان حضرت به او برسد. در مقابل، معاویه نامه‌ای برای حکم فرستاد و در آن نوشت: اگر به سوی من بیایی، ولایتی از ولایت‌های شام را به همراه پانصد هزار درهم به تو خواهم داد و درهم‌ها را نیز برایش فرستاد. حکم که چشمانش از برق سکه‌ها کور و گوش‌هایش از شنیدن خبر ریاست، کر شده بود، با دویست نفر از نزدیکانش به سوی معاویه شتافت. وقتی خبر به امام رسید، حضرت مردی از قبیله بنی مراد را با چهار هزار نفر روانه انبار کرد و از او پیمان گرفت تا خیانت نکند، ولی او نیز با پنج هزار درهم و وعده ریاست، به سوی معاویه شتافت. حضرت این بار عبیدالله بن عباس را به همراه قیس بن سعد و دوازده هزار نفر به جنگ معاویه فرستاد و خود برای تدارک قشون به سوی ساباط مدائن حرکت کرد تا مردم آن وادی را نیز بیازماید، ولی عبیدالله هم منصرف شد و به طمع هزار هزار درهم، شبانه به لشکر معاویه پیوست و قیس را تنها گذاشت. بر این اساس، دیگر هیچ راهی برای حضرت باقی نمانده بود، جز اینکه با صلح، جان یاران خویش را حفظ کند و این کار را نیز عملی کرد.

شیخ مفید، در کتاب «ارشاد» خود، وضع روحی یاران امام حسن (ع) را به پنج دسته تقسیم کرده است:

۱. یک دسته، از شیعیان امام حسن (ع) و پدرش، امیرمؤمنان علی (ع) بودند.
۲. یک دسته، خوارج بودند که هدفشان جنگ با معاویه بود و هدفی جز نابودی او نداشتند و به امام نیز بی‌علاقه بودند.
۳. یک دسته، فتنه‌جو و فرصت‌طلب بودند و به طمع غنایم جنگی، به جبهه می‌رفتند.
۴. یک عده در حال تردید به سر می‌بردند و حیران بودند که چه باید بکنند.
۵. برخی نیز پیرو قبیله و رئیس قبیله خود بودند و دین و ایمانی نداشتند، بلکه به میل رؤسای قبایل خویش رفتار می‌کردند. شاید یکی از مهم‌ترین عوامل شکست امام (ع) و مجبور شدنشان برای پذیرفتن صلح، این مسئله بوده باشد.

امام غریب و مظلوم ما پس از صلح مصلحتی خویش، سال‌ها خون دل خورد، زجر کشید و صبر کرد تا اینکه در صفر سال پنجاه هجری، به مظلومانه‌ترین شکل به دست نزدیک‌ترین فرد خانواده؛ یعنی همسرش، شربت شهادت نوشید و به جد بزرگوار و پدر ارجمند و مادر گرامی‌اش پیوست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حاج شیخ عباس قمی (ره)، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۹۹.
۲. همان.